



An Analysis of the Ijtihadi Method of Imam Khomeini and Grand Jurist Ayatollah Khoei with Emphasis on the Book 'Al-Khilal Fi Al-Salah' (The Deficiencies in Prayer)

Hasan Delavari¹ | Kazem Ibrahimzadeh Bakhtabad^{2✉}

1. Lecturer at Advanced Level of al-Ḥawza al-ʿIlmiyya & Lecturer at Motahhari University. Email: hasandel1399@gmail.com

2. Corresponding Author, Lecturer at Advanced Level of al-Ḥawza al-ʿIlmiyya. Email: k.ibrahimzadeh68@gmail.com

Article Info

Article type:

Original research

Article history:

Received 22 April 2024

Received in revised form 1 July 2024

Accepted 25 December 2024

Available online 31 December 2024

Keywords:

ijtihad method, Imam Khomeini's method, Muhaqqiq Khoei's method, analytical method, comparative method.

ABSTRACT

Analyzing the Ijtihadi method (Islamic juristic/ Islamic legal reasoning), especially in a comparative manner, is one of the modern, efficient, and popular research methods in the current academic community. Based on this, the present research is specifically aimed at explaining the ijtihad method of Imam Khomeini and Ayatollah Khu'i, as well as clarifying the way in which these two Islamic jurists have derived legal rulings. The present research, using an analytical and descriptive method, has inductively studied the book of al-Khalal fi al-Salat (Arabic: الخلل في الصلاة) by Imam Khomeini and the discussions on al-Khalal fi al-Salat in the encyclopedia of Muhaqqiq Khoei. By extracting the method of each of these two scholars through the analysis and comparison conducted, it has been determined that their process and utilization of jurisprudential and usuli (principles of jurisprudence) rules in the method of deriving rulings are different from each other, although the outcome of the fatwa (legal opinion) is often the same. The focal point in the process of derivation in the comparative method of Ayatollah Khu'i is the focus on the rule and the application of the rule. By rule, it is meant broadly encompassing usuli (principles of jurisprudence), fiqhi (jurisprudential), and rijali (relating to the science of narrators) rules. And the purpose of focusing on its application (of the rule) is a decisive and completely clear commitment to its result and adherence to the exact(essential/core) outcome. While the central point in the analytical method of Imam Khomeini (RA) in the process of deriving rulings (istinbāt) is attention to all rules and striving to combine them, and finding a way, through this combination, to issue fatwas (legal opinions) on religious matters. The findings of the research indicate that Imam Khomeini predominantly has employed the analytical method, while Ayatollah Khu'i predominantly has used the comparative method. It is not the case that each of these two jurists exclusively(completely) relied on one specific method.

Cite this article: Ibrahimzadeh Bakhtabad, K. & . Delavari, H. (2024). An Analysis of the Ijtihadi Method of Imam Khomeini and Grand Jurist Ayatollah Khoei with Emphasis on the Book 'Al-Khilal Fi Al-Salah' (The Deficiencies in Prayer). *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4 (6), 5-30.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2024.5988.1189>





تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) با تأکید بر کتاب الخلل فی الصلاة

حسن دلاوری^۱ | کاظم ابراهیم‌زاده بخت‌آباد^۲ ✉

۱. مدرس سطح عالی حوزه علمیه خراسان و مدرس دانشگاه شهید مطهری، مشهد، ایران. رایانامه: hasandel1399@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، مدرس سطح عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: k.ebrahimzadeh68@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تحلیل روش اجتهادی، آن‌هم به شکل مقایسه‌ای، یکی از انواع روش‌های پژوهشی مدرن، کارآمد و محبوب در جامعه علمی در حال حاضر است. لذا پژوهش حاضر به نحو مشخص، با هدف تبیین روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره) و نیز تبیین نحوه استنباط احکام توسط این دو فقیه صورت گرفته است. پژوهش فرارو با روش تحلیلی و توصیفی در کتاب الخلل فی الصلاة امام خمینی (ره) و مباحث الخلل فی الصلاة موسوعه محقق خویی (ره) به استقرا پرداخته و با به دست آوردن روش هریک از این دو اندیشمند، طی تحلیل و تطبیق انجام شده نشان داده که فرایند و بهره‌گیری ایشان از قواعد فقهی و اصولی در استنباط احکام با یکدیگر متفاوت است، هرچند برابری فتوا در خیلی از مواقع یکی است. نقطه ثقل در عمل استنباط در روش تطبیقی محقق خویی (ره) تمرکز بر قاعده و تطبیق قاعده است. مقصود از قاعده، اعم از قاعده اصولی، فقهی و رجالی است و مقصود از تمرکز بر تطبیق آن، التزام قاطع و آشکار نسبت به نتیجه آن و پایبندی به مژاین نتیجه است. این در حالی است که نقطه ثقل در روش تحلیلی امام خمینی (ره) در استنباط توجه به تمام قواعد و کوشش برای جمع آنها و راه یافتن از رهگذر این جمع به صدور فتوا در امور شرعی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) غالباً از روش تحلیلی و محقق خویی (ره) غالباً از روش تطبیقی بهره برده و چنین نیست که این دو فقیه، صد درصد از یک روش مشخص استفاده کرده باشند.

نوع مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۰۳

تاریخ بایبندی:

۱۴۰۳/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۱۰/۱۱

کلیدواژه‌ها:

روش اجتهادی، روش امام خمینی (ره)، روش محقق خویی (ره)، روش تحلیلی، روش تطبیقی.

استناد: ابراهیم‌زاده بخت‌آباد، کاظم؛ دلاوری، حسن. (۱۴۰۳). تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی (ره) و محقق خویی (ره): با تأکید بر کتاب الخلل فی الصلاة. آموزه‌های فقه عبادی، ۴ (۶)، ۳۰-۵.
<https://doi.org/10.30513/jwd.2024.5988.1189>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

با توجه به اهمیت مباحث روشی و تأثیر آن بر شکل‌گیری معرفت فقهی، تدوین و تعلیم مباحث آن، و با در نظر گرفتن جایگاه ویژه امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه در معرفی عرصه‌های متنوع مطالعات فقهی، که گستره وسیعی از تجدید فکر اسلامی را در جهان اسلام به بار آورده‌اند، نگارش اثری در توصیف و تحلیل آراء روش‌شناختی ایشان ضروری به نظر می‌رسد.

در حوزه روش‌شناسی، صاحبان نظرانی که در یک دانش دارای رأی، اراده و پیشینه طولانی هستند، از یک متد علمی منسجم برخوردارند. امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه، دو شخصیت برجسته در حوزه فقه و اصول، آثار فقهی و اصولی بسیاری را به صورت تحریر و تقریر از خود به جا گذاشته‌اند که در این میان، آثار تحریری و قلمی آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. بررسی این آثار، امکان کشف روش اجتهادی آن‌ها و ارائه آن به جامعه علمی را فراهم می‌کند. همچنین، مقایسه آراء هر یک از این دو فقیه، نقاط اشتراک و اختلاف روش‌شناختی ایشان را آشکار می‌سازد و موجب شناخت دقیق‌تر شخصیت فقهی و اصولی آن‌ها می‌شود.

انتساب یک روش به فقیه، از طریق گردآوری عناصر و مؤلفه‌هایی که در اجتهاد خود به کار برده، امکان‌پذیر است. پژوهش حاضر، عناصر و مؤلفه‌های روش اجتهادی این دو فقیه برجسته را بر اساس مباحث خلل در نماز جمع‌آوری کرده و با تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها، یک روش مشخص را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. در ادامه، این پژوهش با مقایسه روش این دو فقیه، به دنبال کشف نقاط اشتراک و اختلاف آن‌هاست و در نهایت بررسی می‌کند که آیا تفاوت روش، بر نتیجه استنباط تأثیری دارد یا خیر.

یکی از راه‌های پیشبرد مباحث تطبیقی و تولید دانش در علوم دینی، بررسی روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه است که می‌تواند مسیر تحقیق را برای پژوهشگران در حوزه اجتهاد هموار سازد. برای شناخت روش اجتهادی این دو فقیه و نحوه استنباط احکام توسط آنان، کتاب *الخلل فی الصلاة* امام خمینی رحمته الله علیه و مباحث

الخلل فی الصلاة از کتاب موسوعه محقق خویی رحمته الله، که از آثار استدلالی ایشان به شمار می‌روند، مورد بررسی قرار گرفت. در این پژوهش، تلاش شد تمامی نمونه‌های فقهی مرتبط با دو حوزه روشی (تحلیلی و تطبیقی) از این آثار گردآوری شود، یک نمونه به طور دقیق بررسی و تحلیل گردد و سایر مثال‌ها در پاورقی ذکر شود.

با توجه به آمیختگی این پژوهش با مباحث تطبیقی و روشی، که بر محوریت دو کتاب مذکور انجام شده است، هیچ پیشینه علمی مستقیمی در این زمینه یافت نشد. با این حال، برخی مقالات که به موضوعی نزدیک به این پژوهش پرداخته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خویی، نوشته ابوالقاسم علیدوست و محمد جواد لطفی. این مقاله به کتاب الخلل فی الصلاة نپرداخته و مباحث روشی امام خمینی رحمته الله را نیز بررسی نکرده است.

۲. فقها و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی؛ مورد مطالعه روش‌شناسی اجتهادی امام خمینی رحمته الله، نوشته مسعود مطلبی. این مقاله نیز ناظر بر کتاب الخلل فی الصلاة نیست و صرفاً مؤلفه زمان و مکان را توضیح داده و آن را با اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله مرتبط ساخته است.

نوآوری‌های این پژوهش:

۱. تبیین آرای امام خمینی رحمته الله و محقق خویی رحمته الله در کتاب الخلل فی الصلاة همراه با تشریح روش اجتهادی ایشان.

۲. ارائه تحلیل و بررسی روش اجتهادی این دو فقیه و تبیین تحلیلی بودن روش امام خمینی رحمته الله و تطبیقی بودن روش محقق خویی رحمته الله.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. روش‌شناسی

روش‌شناسی موجب درک عمیق‌تر و شناخت بهتر نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان می‌شود. در واقع، روش‌شناسی نوعی کشف و تبیین دستگاه فکری یک اندیشمند در لایه‌های پنهان اندیشه‌هایی است که در مسائل مختلف مطرح کرده

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۹

است. بررسی دستگاه اندیشه ورزی یک اندیشمند می تواند به شناخت و کشف مرکز تولید اندیشه و نظریه پردازی او منجر شود. بدیهی است که شناخت سبک های مختلف اندیشه ورزی، امکان مقایسه ای دقیق میان تفکرات مبتنی بر یک یا چند روش فکری را فراهم می آورد و می تواند در تحلیل اندیشه ها بسیار راهگشا باشد (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۳۶).

روش شناسی در تجزیه و تحلیل و مقایسه نظریات، که محصول نهایی دستگاه فکری و اندیشه ورزی هستند، نقش بسزایی دارد. قضاوت میان نتایج حاصل از اندیشه های مختلف، زمانی به عدالت و واقعیت نزدیک تر خواهد بود که مسیر تفکر و منشأ بروز آن نتایج نیز مورد توجه قرار گیرد (مبلغی و خسروی، ۱۴۰۱، ص ۸).

۲-۱. روش شناسی اجتهاد

به مجموعه مراحل تفصیلی و گام به گام برای دستیابی به حکم شرعی، از نقطه مواجهه با مسئله فقهی تا رسیدن به نظر شارع، که حجیت آن بر اساس ضوابط علم فقه، اصول فقه، فقه حدیث، تفسیر و رجال اثبات می شود، «روش شناسی اجتهاد» گفته می شود. روش شناسی اجتهاد را می توان به نقشه یک شهر تشبیه کرد؛ همان گونه که حرکت از مبدأ به مقصد در شهری بزرگ و شلوغ، مستلزم شناخت خیابان ها، کوچه ها، مسیرهای یک طرفه، مناطق طرح ترافیک و... است، روش شناسی اجتهاد نیز تلاش می کند نقشه این مسیر پیچیده را با تمامی ظرافت ها و دشواری هایش ترسیم کند. این نقشه، راهنمای فقیهی است که قصد دارد از یک سؤال فقهی به پاسخ شرعی آن دست یابد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۷).

۳-۱. روش تحلیلی

روش اجتهادی فقها در استنباط، به طور کلی به دو شیوه اصلی تقسیم می شود: روش تحلیلی و روش تطبیقی (مبلغی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۴). روش نخست، که از آن با عنوان «روش تجمیع ظنون» یا «روش قناعت محور» یاد می شود، شیوه ای است که در آن فقیه ظنون مختلف مربوط به مسئله را گردآوری کرده و با کنار هم قرار دادن آن ها، به وثوق، اطمینان یا ظنی که بهترین مسیر ممکن برای دستیابی به حکم شرعی می داند،

می‌رسد؛ هرچند ممکن است هریک از این ظنون، به تنهایی ارزشی نداشته باشند (مبلغی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۴).

مشهور علمای اصول، از میان ادله ظنی، تنها آن دسته‌ای را که حجیتشان به دلیل خاصی اثبات شده است، معتبر می‌دانند و از سایر ظنون صرفاً برای تأیید استدلال خود بهره می‌گیرند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۸۵). امام خمینی ره نیز از این روش استفاده کرده و با تجمیع ظنونی همچون شهرت و روایات، حکم مسئله را بیان می‌کند. از آنجا که محور اصلی این روش، تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمیع شده‌اند، از آن به عنوان «روش تحلیلی» یاد می‌شود.

برخی از فقها، از جمله صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۱۶) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۷۶) نیز در فرایند اجتهاد خود از این روش بهره برده‌اند و تعبیر به کاررفته توسط آنان، مؤید این مطلب است.

۴-۱. روش تطبیقی

روش تطبیقی، دومین روش به کاررفته در فرایند اجتهاد است که برخی از فقها از آن بهره می‌برند. در این روش، مشی و رویکرد استنباطی فقیه بر تطبیق قواعد بر مصادیق مبتنی است. این دسته از فقها، ذهنی منظم و دستگاه‌مند دارند و عمده تلاش آنان در استنباط و حل و فصل مسائل، بر اساس قواعد و تطبیق آن‌ها بر مصادیق مورد بحث است (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵). این گروه، کمتر به عواملی همچون سیر تاریخی مسئله، قرائن نهفته در آن، شهرت، تجمیع شواهد و... توجه می‌کنند؛ البته این بدان معنا نیست که به طور کلی از آن‌ها غفلت می‌ورزند.

به بیان دیگر، فقهایی که از این روش پیروی می‌کنند، «تطبیقی» یا «قاعده‌محور» نامیده می‌شوند. هرچند عمده قواعد مورد توجه این گروه، همان قواعد اصولی و رجالی است، اما مفهوم «قاعده» در اینجا فراتر از این دوبرده و شامل ضوابط و حتی قواعد فقهی نیز می‌شود.

در میان فقهای قدیم، شیخ طوسی و علامه حلی، و در میان فقهای معاصر، محقق خویی و آقا ضیاء عراقی، از جمله شاخص‌ترین شخصیت‌های قاعده‌محور محسوب می‌شوند. بیشتر فقهای نجف اشرف نیز در دوران این بزرگان، از این روش

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۱۱

پیروی کرده و کمتر از مسیر قاعده محوری و استدلال بر مبنای قواعد خارج شده اند. روش تطبیقی را با عناوینی همچون روش «صناعت محور»، «ریاضی گونه»، «فقه صنعت»، «فقه فنی»، «روش قاعده گرا» و «روش مدرسه ای» نیز می شناسند (مبلغی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۲).

۲. روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه

پژوهشی که در کتاب الخلل فی الصلاة انجام شد، نشان می دهد که امام خمینی رحمته الله علیه از جمله فقیهانی است که در استنباط احکام الهی از روش تجمیع ظنون برای ایجاد وثوق و اطمینان استفاده می کند. ایشان ظنونی مانند اجماع و روایات را ملاک قرار داده و بر اساس آن ها حکم مسئله را بیان می کنند، بدون اینکه به مناقشه در هر یک از این ادله بپردازند.

به عنوان نمونه، ایشان فتوا می دهند که افزایش دو سجده موجب بطلان نماز است و مستند ایشان، روایت رفاعه است^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۸).

در این روایت، راوی از امام رحمته الله علیه درباره شخصی که رکوع را فراموش کرده و پس از آن سجده و قیام را انجام داده، سؤال می کند. امام رحمته الله علیه پاسخ می دهند که نماز او باطل است و باید از سر گرفته شود. از این روایت نتیجه گرفته می شود که اگر زیادی دو سجده موجب بطلان نماز نباشد، اعاده آن وجهی ندارد؛ بنابراین، زیادی دو سجده موجب بطلان است. با این حال، امام خمینی رحمته الله علیه در ادامه بیان می کنند که حتی در صورت فقدان روایت، اجماع یا شهرت نیز در چنین مواردی حجت بوده و می توان بر اساس آن ها فتوا صادر کرد (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۳).

اما محقق خویی رحمته الله علیه که در مباحث الخلل فی الصلاة از روش تطبیقی پیروی می کنند، در این زمینه می نویسند: برای اثبات بطلان نماز به دلیل افزایش دو سجده،

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَنَسَّى أَنْ يَرْكَعَ حَتَّى يَسْجُدَ وَيَقُومَ قَالَ يَسْتَقْبِلُ». تمامی راویان این روایت ثقه و سند آن معتبر است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۶).

اطلاق روایت ابی بصیر^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۵۵) کفایت می‌کند. این روایت به مقتضای اطلاق خود بیان می‌کند که هر نوع افزایش در نماز، موجب اعاده آن می‌شود.

با این حال، به جهت روایت منصور^۲ و عبید بن زراره^۳ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۶) زیادی یک سجده موجب بطلان نماز نیست و از شمول این اطلاق خارج است؛ اما زیادی دو سجده همچنان در زیر مجموعه این اطلاق باقی مانده و حکم بطلان شامل آن می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۵۰).

در این مسئله، امام خمینی^۴ برای استنباط حکم، به تحلیل روایت صحیح^۵ رفاعه^۶ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۸) می‌پردازند. سپس، تأکید می‌کنند که حتی در صورت نبود این روایت، تجمیع ظنون از قبیل شهرت، اجماع و... می‌تواند مسئله را حل کند. اما محقق خویی^۷ در استدلال خود هیچ اشاره‌ای به اجماع یا شهرت ندارند و صرفاً به اطلاق یک روایت دیگر، غیر از روایت رفاعه، اکتفا می‌کنند. البته، نتیجه فتوای هر دو یکسان است.

۱. «وَيُشَادِدُهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلَيْهِ الْعَادَةُ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۱).

۲. «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۳).

۳. «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ شَكَّ فَلَمْ يَدْرِ أَسَجَدَ ثَلَاثِينَ أَمْ وَاحِدَةً فَسَجَدَ أُخْرَى ثُمَّ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ قَدْ زَادَ سَجْدَةً فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا تُفْسِدُ الصَّلَاةَ بِزِيَادَةِ سَجْدَةٍ وَقَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۳).

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَشَادِدُهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَسَوَّى أَنْ يَرْكَعَ حَتَّى يَسْجُدَ وَيَقُومَ قَالَ يَسْتَقْبِلُ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۶).

۳. تفاوت های روشی اجتهاد امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه

۳-۱. جابریّت و کاسریّت شهرت

امام خمینی رحمته الله علیه نه تنها شهرت را جابر ضعیف سند می داند، بلکه شهرت فتوایی را ممیّز بین حجت و غیر حجت می شمارد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۱۵).

مثال: امام رحمته الله علیه در بحث اخلاص به زیادی رکعت می فرماید: این گونه اخلاص مطلقاً باعث بطلان نماز است. لکن روایاتی^۱ وجود دارد که وجهی برای تصحیح ذکر می کند. مضمون آن ها بدین گونه است که اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی که یک رکعت به آن اضافه کرده است، در رکعت چهارم خود به اندازه تشهد جلوس نموده باشد، نمازش صحیح است و این زیاده باعث ابطال نمی شود.

نقد و بررسی

اولاً: در این گونه روایات شک و شبهه ای جدی وجود دارد؛ زیرا این روایات، تمام موضوع صحت و فساد را بر جلوسی استوار کرده اند که رکن هم نیست. اگر این جلوس به همراه تشهد نیز ترک شود، بطلان نماز را در پی ندارد. لذا بعید به نظر می رسد که بتوان موضوع را صرفاً همین جلوس دانست.

ثانیاً: مهم ترین دلیلی که باعث می شود به این روایات اعتنایی نشود، اعراض مشهور و اشکال فتوا دهندگان به آن ها است. به همین علت، این روایات صلاحیت تقیید دیگر روایات را ندارند و با وجود اخصیّت از ادله بطلان، کنار گذاشته می شوند (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۵).

محقق خویی رحمته الله علیه در این جا می نویسد که دو طائفه روایت داریم:
طائفه اول: ادله ای که بر بطلان نماز در صورت زیادی رکعت دلالت دارند.

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي تَصْرَعٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى خَمْسًا فَقَالَ: إِنْ كَانَ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ قَدَرَ الشَّهَادَةِ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۴). روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۰). «وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ صَلَّى خَمْسًا إِنَّهُ إِنْ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ مَقْدَارَ الشَّهَادَةِ فَعِبَادَتُهُ جَائِزَةٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۹). روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۳).

طائفه دوم: ادله‌ای که بیانگر صحت نماز در صورت جلوس به اندازه تشهد در رکعت چهارم هستند.

هرچند طائفه دوم زمینه تقیید طائفه اول را دارند، اما به دلیل تعارضشان با روایات دیگر، کنار گذاشته می‌شوند و به آن‌ها عمل نمی‌شود. آن روایات عبارت‌اند از روایت عیص بن قاسم^۱ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۳۵) و روایت ابی بصیر^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۵۵).

این روایات متعارض مربوط به نماز مسافری است که به جای نماز قصر، نماز تمام به جا آورده است. در این گونه موارد غالباً تشهد خوانده می‌شود و جلوس نیز اتفاق می‌افتد، اما حتی با این وجود، حکم به بطلان داده شده است. ضمناً قطعیت دارد که بین نماز مسافر و غیر مسافر در این مسئله تفاوتی نیست و از این جهت، خدشه‌ای بر مطلب و مدعا وارد نمی‌شود.

محقق خویی^{رحمه‌الله} بیان می‌کنند که اعراض مشهور باعث سقوط حجیت روایات نمی‌شود و در همین زمینه به صاحب حدائق اشکال می‌کنند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۴۳).

امام خمینی^{رحمه‌الله} بر اساس مخالفت این روایات با مشهور، آن‌ها را فاقد حجیت دانست و همین را دلیل اساسی و عمده در نقد این روایات قرار داد. با این وجود، دیگر صلاحیت تقیید ادله بطلان از بین می‌رود. همچنین، ایشان اشاره‌ای به احادیث معارض نیز نکرده‌اند؛^۳ لکن محقق خویی^{رحمه‌الله} اعراض مشهور را باعث سقوط حجیت

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِصَى بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَهُوَ مُسَافِرٌ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي وَاقْتٍ فَلْيُعِدْ وَإِنْ كَانَ الْوَقْتُ قَدْ مَضَى فَلَا. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَيَأْتِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ مِثْلَهُ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۲).

۲. «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَنْسَى فَيُصَلِّي فِي السَّفَرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقَالَ: إِنْ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلْيُعِدْ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتَّى يَمُتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ. وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ يَأْتِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ نَحْوَهُ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۰).

۳. جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب *الخلل فی الصلاة* امام خمینی^{رحمه‌الله} در صفحات: ۱۳۲، ۱۵۱، ۲۹۳، ۳۷۵.

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۱۵

روایت نمی‌داند، لذا از طریق معارضه این روایات با روایات دیگر، اعتبار آن‌ها را ساقط می‌کند.

تحلیل و بررسی

توجه به قول مشهور، با همه مزایای خود، آفتی بسیار شکننده نیز دارد. مراجعه به قول مشهور می‌تواند آزادی علمی فرد را از بین ببرد و موجب شود که شخص، علی‌رغم دست‌یابی به نظری خاص، به دلیل مخالفت با مشهور از آن دست بردارد. این امر یکی از مهم‌ترین موانع نوآوری بوده و علم را دچار رکود می‌کند. اما اگر این توجه منجر به احتیاط علمی و دقت بیشتر شود، امری مطلوب خواهد بود.

احتمالاً یکی از عواملی که موجب توجه بیش از پیش به شهرت شد، این بود که علما عمل مشهور بر اساس روایتی را موجب جبران ضعف آن و اعراض ایشان را موجب ضعف آن دانستند. این خود از عوامل شهرت‌گرایی شد. شهرت‌گرایی تا حد زیادی باعث شد خلاقیت از فقها سلب شود و سعی‌شان بر این باشد که برخلاف مشهور فتوا ندهند.

از جمله، مرحوم خوانساری با این که معتقد بود اگر کسی به روایات مراجعه کند، قائل به عدم تنجس آب قلیل ملاقی با نجس می‌شود، اما از آن جاکه مشهور فقها قول به تنجس را پذیرفته بودند، وی نیز از نظر خود دست کشیده و مانند مشهور فتوا داده است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷).

۲-۳. پرداختن به اقوال فقها

رجوع به اقوال، عملی بسیط و ساده نیست و صرف مراجعه به آن‌ها نیز چندان راه‌گشا نمی‌باشد، بلکه چنین رجوعی باید هدفمند و روشمند باشد. به بیان دیگر، در باب اقوال نیز باید اجتهاد کرد. مراد از اجتهاد در اقوال این است که به صورت گذرا و بدون تأمل کافی از کنار آن‌ها عبور نشود، بلکه با بذل تلاش متناسب، مقصود نهایی از آن‌ها کشف گردد. بدین ترتیب، فواید رجوع به اقوال چندین برابر می‌شود (مبلغی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۷).

امام خمینی رحمته الله علیه ذیل هر مسئله به وجود آن بین قدما بلکه متأخران اشاره دارد و از

ذکر مسئله در میان قدما و وجود اجماع منقول و محصل غفلت نمی‌کند. با این حال، برخلاف صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۵)، از نقل گسترده اقوال خودداری کرده و فقط در حد نیاز مسئله فقهی بدان‌ها می‌پردازد.

مثال: امام در مورد اخلاص به نماز از روی جهل پیرامون استدلال به حدیث لاتعداد^۱ (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۸۵) به اقوال فقها اشاره کرده و می‌فرماید: «فقتضى حكاية السيد توافق الأصحاب على الاشتراك، كما أن مقتضى كلام المحقق - المنقول عن «المعتبر» في مقابل «الحلي»...» (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲).

در این بحث، امام خمینی رحمته الله با تتبع اقوال به دنبال کشف شهرت صحیح و کنار زدن شهرت ادعایی جبران‌کننده روایت داوود بن فرقد هستند؛^۲ اما محقق خویی رحمته الله، هر چند به کلمه مشهور اشاره‌ای دارند و البته معنای منسوب به مشهور را نیز منکر هستند، ولی در پی نقل اقوال فقها و کشف شهرت نیستند، چرا که ایشان اجماع و شهرت را حجت نمی‌دانند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۱۱۰).^۳

تحلیل و بررسی

فقیه برای استنباط، بی‌نیاز از مراجعه به اقوال فقها نیست، چرا که نظریات ایشان می‌تواند در فهم و تعمیق مسائل راه‌گشا باشد. ممکن است فقها به جهاتی توجه کرده باشند که شخص خود بدان ملتفت نباشد. مراجعه به اقوال بزرگان زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که اکثر ایشان دارای نظری خاص باشند. این امر به صورت طبیعی موجب احتیاط علمی شده و شخص را وامی‌دارد تا در اطراف آن مسئله دقت بیشتری کند و آن را بررسی نماید.

۱. «وفي الخصال عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ حَمْسَةٍ: الظُّهُورُ وَالْوُقُوتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ، ثُمَّ قَالَ: الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالشَّهَادَةُ سُنَّةٌ وَالْكَبِيرُ سُنَّةٌ وَلَا يَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ». روایت از سندی معتبر برخوردار است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۷).

۲. جهت مثال‌های بیشتر، رجوع شود به کتاب *الخلل فی الصلاة* امام خمینی رحمته الله در صفحات: ۶۱، ۷۲، ۱۶۵، ۲۰۵، ۲۲۵، ۳۳۱.

۳. جهت مثال‌های بیشتر، رجوع شود به کتاب *موسوعة محقق خویی* رحمته الله جلد ۱۸، صفحات: ۳۴، ۳۵، ۵۵، ۱۳۱، ۳۳۸.

دلایل اهمیت احاطه و آگاهی براقوال فقها:

۱. استفاده از اقوال فقها، به طور غیرمستقیم، مفید فایده است. فقها همان روایاتی را در اختیار دارند که نزدیک به زمان معصوم علیه السلام بوده اند. بنابراین، استظهارات و نکاتی که آنان در ارائه این روایات مطرح می کنند، برای درک این روایات بسیار سودمند است. ممکن است این استظهارات، قرائنی را به ما ارائه دهند که فهم این قرائن، بسیار راه گشا باشد. البته باید توجه داشت که این استفاده ها تأثیر انحرافی ندارند، بلکه تأثیر مثبتی در درک روایات و استظهار از آن ها دارند. بسیاری از مواقع که فقهای گذشته از یک روایت استفاده و استظهار می کردند، روشن می شد که این استفاده و ارجاع درست بوده است.
۲. با توجه به اطلاعات حاصل از اقوال فقهای گذشته، می توان گفت که ارتکازات متشرعه به درستی تعیین می شوند و می توانند به عنوان قرائن معنوی، استظهاری را شکل دهند. به همین دلیل، مشاهده می شود که فقها در این بخش نیز برای اقوال قدما ارزش قائل هستند.

۳-۳. حجت و ثوق صدوری و سندی

دسته ای از فقیهان «وثوق سندی» را معتبر می دانند. از جمله این فقها می توان به سید محمد موسوی عاملی، شیخ حسن عاملی، شهید ثانی و در دوران معاصر محقق خویی رحمته الله علیه اشاره کرد. با این حال، اختلاف اندکی میان آنان وجود دارد؛ برای مثال، سید محمد عاملی تنها به روایت صحیح اعلایی که راویان آن توسط دو نفر رجالی توثیق شده باشند، عمل می کند، در حالی که محقق خویی رحمته الله علیه علاوه بر روایات صحیح و حسن، روایات موثق را نیز حجت می داند.

در مقابل، دسته ای دیگر از بزرگان پیرو مکتب وثوق صدوری هستند و ملاک صحت روایات را اطمینان و گمان معتبر به صدور آن از معصوم علیه السلام می دانند و بین اقسام حدیث تفاوتی قائل نمی شوند.

فقه امام خمینی رحمته الله علیه بر مکتب وثوق صدوری استوار است و ایشان هر قرینه ای را که موجب اعتبار روایت شود، معتبر می دانند. این شیوه فقهی در تاریخ فقهات ریشه دارد و با روش فقهای بزرگی همچون حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ

انصاری، صاحب جواهر، میرزای شیرازی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی، آیت الله حکیم، سید احمد خوانساری، وحید بهبهانی، محمد مهدی بحر العلوم، میرزای قمی، ملا احمد نراقی و آیت الله بروجردی سازگار است.

برای مثال، حضرت امام علیه السلام در فرع سوم از مسائل خلل در قبله، برای استناد به قاعده "من أدرك"،^۱ هشت روایت را ذکر می‌کنند، اما تنها روایت عمار^۲ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۱۷) را موثق دانسته و سایر روایات را با توجه به قرائنی همچون اجماع و شهرت فتوایی تأیید می‌کنند؛ اما محقق خویی رحمته الله در همین مسئله، تنها روایت عمار را که موثق است، حجت می‌دانند و سایر روایات ضعیف را رد می‌کنند و فرایند استنباط را از طریق دیگری پیگیری می‌نمایند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۱، ص ۲۳۳).

تحلیل و بررسی

روش توثیق سندی دارای اشکالات و ایراداتی است، از جمله:

۱. این روش، روشی ظنی برای اثبات صدور مضمون روایت از سوی معصوم است و حتی در صورتی که علم به وثاقت تمام راویان موجود در سند روایت حاصل شود، این امر لزوماً علم به صدور متن روایت را به دنبال ندارد، زیرا احتمال خطای راوی در شنیدن یا فهم حدیث و همچنین فراموشی او در نقل روایت وجود دارد. افزون بر این، خطا و اشتباه تدوین گران حدیث و احتمال جعل حدیث بر راویان ثقه نیز مطرح است، همان گونه که ضعف سند روایت نیز لزوماً به معنای عدم صدور آن نیست.
۲. از سوی دیگر، علمای رجال در ارزیابی، توثیق و تضعیف راویان اختلاف نظرهای فراوانی دارند، به گونه ای که احراز وثاقت یا ضعف یک راوی برای محقق دشوار است و او را در مقام اخذ یا رد روایت دچار تردید می‌کند.
۳. علاوه بر این، علمای جرح و تعدیل موضوعیت ذاتی در توثیق و تضعیف راویان

۱. بنا بر مفاد این قاعده که عنوان کامل آن "من أدرك ركعة فقد أدرك الصلاة" است، اگر یک رکعت از نماز در وقت نماز باشد، به منزله آن است که تمام نماز در وقت اقامه شده است. بر این اساس، چنانچه به مقدار یک رکعت از وقت باقی باشد، خواندن نماز واجب فوری و ادا شمرده می‌شود (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۸-۵۱).

۲. «وفي وثقة عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث "فإن صلى ركعة من الغداة، ثم طلعت الشمس، فليتم وقد جازت صلاته". روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۹۰).

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۱۹

حدیث ندارند و برخی از آنان ممکن است تحت تأثیر هوای نفس یا روابط شخصی قرار گیرند که این امر موجب از بین رفتن اطمینان نسبت به صحت ارزیابی آنان و در نتیجه عدم اعتبار اقوالشان می شود. برای نمونه، در منابع رجالی آمده است که ربیعہ دربارهٔ عبدالله بن ذکوان گفته است که او ثقه و مورد رضایت نیست، اما ابن حجر می گوید: نمی توان سخن ربیعہ را پذیرفت، زیرا میان این دو دشمنی آشکار وجود داشت (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۹۵).

۴. در این روش، برای شناخت حق از رجال استفاده می شود، زیرا بر اقوال علمای جرح و تعدیل و راویان حدیث تکیه دارد، در حالی که این روش با توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام در تعارض است، آنجا که می فرماید: «إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۱۱) و «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ» (الآمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۰۷، حدیث ۷۳۵۷).

با توجه به این اشکالات، روش توثیق صدور از لحاظ تطبیقی و عملی، پیشگام و ارجح بر روش توثیق سندی به نظر می رسد. تفاوت اساسی میان این دو روش در این است که وثوق و صحت سند روایت لزوماً علم به صدور مضمون آن را به همراه ندارد، زیرا امکان خطای شخص ثقه همواره وجود دارد و همان گونه که ضعف سند روایت لزوماً به معنای عدم صدور آن نیست، قوت سند نیز به معنای صدور روایت نخواهد بود. در مقابل، وثوق صدور مبتنی بر عرضه متن روایت بر کتاب و سنت و معلومات یقینی همچون بدیهیات عقلی، حقایق تاریخی و قوانین علمی است که نتیجه آن، حصول علم به صدور روایت می باشد. بر این اساس، ملاک اخذ یا رد روایت در روش نقد سند و توثیق سندی، غلبه ظن به صدور یا عدم صدور روایت است، در حالی که در روش نقد متن و توثیق صدور، ملاک، علم یا عدم علم به صدور آن از سوی معصوم خواهد بود.

۳-۴. حجیت وثوق صدور و سندی

حجیت تسالم اصحاب نزد امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان یکی از ادله اجتهادی مورد پذیرش است و ایشان در مسائل فقهی به آن استناد می کنند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۴۶). برای نمونه، در بحث قیام متصل به رکوع، هنگام بررسی رکن بودن آن،

می‌نویسند که اجماعی که محقق حلی^۱ در این مورد مطرح کرده، ثابت نیست؛ زیرا در کلمات قدمای فقه مطرح نبوده و از محقق حلی به بعد مورد توجه قرار گرفته است، بنابراین، این اجماع اعتباری ندارد. با این حال، پس از تشکیکی که امام خمینی رحمته الله در اجماع مطرح می‌کنند، می‌فرمایند که با وجود تسالم اصحاب^۲، نمی‌توان از این حکم گذشت و گفت که قیام متصل به رکوع رکن نیست؛ زیرا قائل شدن به خلاف تسالم اصحاب جرأتی می‌خواهد که ما نداریم^۳ (خمینی، بی‌تا، ص ۳۴۳).

در مقابل، محقق خویی رحمته الله چنین اجماعی را حجت نمی‌داند و در همین مسئله، هیچ اشاره‌ای به مشهور و اجماع نمی‌کنند، بلکه به صراحت می‌نویسند که هیچ دلیلی، جزدخالت این قیام در تحقق ماهیت رکوع، بروجوب آن وجود ندارد. از این سخن برداشت می‌شود که ایشان به تسالم^۴ و اجماع هیچ توجهی ندارند و رکنیت قیام متصل به رکوع را نمی‌پذیرند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۱۷۹). هرچند که در نتیجه، این قیام را همچون امام خمینی رحمته الله واجب می‌دانند، اما تفاوت این دو نظریه علاوه بر روش استدلال، در نتیجه فقهی نیز به این صورت است که امام خمینی رحمته الله این قیام را رکن و محقق خویی رحمته الله آن را واجب می‌دانند. البته در رساله عملیه، هر دو فقیه رکنیت قیام متصل به رکوع را بیان کرده‌اند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۰؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۰).

تحلیل و بررسی

در اجماع، اختلاف تعبیر فراوانی وجود دارد. با وجود اختلاف در تعبیر بین فقهای

۱. «الثالث: القيام، وانما آخره عن النية وتكبيره الإحرام لأنه لا يصير جزء من الصلاة إلا بهما، وعلة الشيء سابقة عليه، وهو واجب وركن مع القدرة، وعليه إجماع العلماء». (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۸).

۲. تسالم یکی از ادله اجتهادی غیرلفظی به معنای همراهی کردن و تسلیم بودن است. حضرت امام در مباحث خلل در نماز از این دلیل در چند مورد استفاده کرده‌اند از جمله صفحات ۹۱، ۲۷۵، ۳۳۰، ۳۴۳، ۴۳۱.

۳. امام در صفحه ۲۹۲ نیز به اجماع استناد کرده‌اند. این تعبیر نشان می‌دهد که از نظر امام، ارزش تسالم کمتر از اجماع است. حتی از برخی عبارات ایشان چنین برداشت می‌شود که ارزش تسالم از ادعای عدم خلاف نیز پایین‌تر است: «والدلیل علیه - بعد تسالم الأصحاب علیه، ونقل عدم الخلاف، بل الإجماع كما هو ظاهر...» (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۸۵).

۴. محقق خویی تسالم را عموماً همراه با این شرط بیان می‌کنند که هیچ اختلافی در آن وجود نداشته باشد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۷).

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۲۱

عامه و خاصه، باید نتیجه گرفت که اجماع به معنای اتفاق تعدادی از فقها بر یک حکم شرعی است که این اتفاق بر حکم شرعی تأثیر می‌گذارد. هر چند در دلیل حجیت این اتفاق و چگونگی آن اختلاف نظر وجود دارد، از منظر امامیه، اجماعی معتبر است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد. اما اگر این اجماع به این شکل برای ما حاصل نشود، می‌تواند با کمک قرائن دیگر ما را به قول معصوم یا دلیل معتبر دیگری رهنمون کند. کنار گذاشتن اجماع و برخورد منفی محقق خویی با اجماعات، موجب محرومیت از یک قرینه محکم در حل مسائل فقهی است.

۳-۵. بررسی سند روایات

محقق خویی رحمته الله علیه در فقه، با دقت و حوصله بیشتری سند روایات را بررسی می‌کند و قرائنی را که گاهی علمای فقه و رجال، همچون شیخ انصاری و وحید بهبهانی، بر وثاقت راویان گردآوری کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت قوام فقه محقق خویی رحمته الله علیه بر بررسی سندی و راویان روایت است (ربانی بیرجندی، ۱۳۹۷، ص ۳۵۷).

اما امام خمینی رحمته الله علیه هر چند بررسی‌های تفصیلی رجالی و دقت در اسناد و وثاقت راویان دارند، لکن به اندازه محقق خویی رحمته الله علیه به این مباحث اهتمام نمی‌ورزند. به عنوان مثال، امام رحمته الله علیه در بحث اخلاق به ستر عورت، به روایت عبدالله بن مسکان از امام باقر علیه السلام استدلال می‌کنند و در بررسی سندی این روایت می‌نویسند که رد کردن روایات عبدالله بن مسکان صرفاً به این دلیل که او از احداث اصحاب امام باقر علیه السلام بوده یا تنها یک روایت از امام علیه السلام نقل کرده است، پذیرفتنی نیست و بیان احتمالات بدون دلیل، برای اثبات این مطلب کافی نیست (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱)؛^۱ اما محقق خویی رحمته الله علیه سند روایت عبدالله بن مسکان را در همین مسئله، از حیث طبقات روات، سنوات حیات و ممات آنان و... به طور مفصل بررسی می‌کند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۳۹۸).^۲

۱. جهت مثال‌های بیشتر، رجوع شود به کتاب *الخلل فی الصلاة* امام خمینی رحمته الله علیه در صفحات ۵۸ و ۲۳۲.

۲. جهت مثال‌های بیشتر، رجوع شود به کتاب *موسوعه محقق خویی* رحمته الله علیه، جلد ۱۸، صفحات ۸۳، ۸۷، ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۴۰۸ و جلد ۱۹، صفحات ۲۸، ۵۹، ۹۲، ۹۸، ۳۷۳.

تحلیل و بررسی

بررسی سندی و متنی روایات مستلزم چند امر است:

۱. بررسی سند روایات نیازمند آشنایی با قواعد رجالی، شرایط وثاقت روایات و مسائل جایگزین وثاقت آنهاست.

۲. دسته‌بندی روایات در هر مسئله، به این معنا که مشخص شود چند طائفه از روایات در آن مسئله وجود دارد.

۳. بررسی دلالت، تنافی، توافق و جمع عرفی میان روایات که بخش مهمی از استدلال فقهی را تشکیل می‌دهد، زیرا می‌تواند دلیل اجتهادی را که اکمل و اقدم الادله است، ایجاد کند.

با این وجود، احادیث در طول تاریخ و حیات پرفراز و نشیب خود با پدیده‌هایی همچون وضع، جعل، تصحیف، تحریف، تدلیس، خطا و نسیان راویان روبه‌رو بوده‌اند. از این رو، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فقها همواره احراز صدور روایت از معصومین علیهم‌السلام بوده است. اما از آنجا که دست‌یابی به حدیث متواتر به ندرت اتفاق می‌افتد و اکثر روایات ما از طریق اخبار آحاد و راویان به ما رسیده‌اند، لازم است تمامی کسانی که در سلسله ناقلان احادیث قرار دارند بررسی شوند تا حدیث معتبر از نامعتبر و درجه اعتبار و صحت آن باز شناخته شود.

با این توضیح، روش محقق خویی رحمته‌الله در مباحث الخلل فی الصلاة شایسته‌تر به نظر می‌رسد، هر چند امام خمینی رحمته‌الله نیز در دیگر آثار استدلالی خود به این مهم توجه داشته‌اند.

۴. شباهت‌های روشی اجتهاد امام خمینی رحمته‌الله و محقق خویی رحمته‌الله

۴-۱. توجه به مباحث فلسفی در فقه

برخی از محققین بر این باورند که امام رحمته‌الله هر چند در فلسفه سرآمد عالمان عصر خود بود، اما هیچ‌گاه فقه را با مباحث فلسفی در نیامیخت. همچنین، محقق خویی رحمته‌الله، هر چند شاگرد شیخ محمد حسین غروی اصفهانی بود، سبک استاد خویش را پیش نگرفت و فقه را با فلسفه نیامیخت (حب‌الله، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۹).

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی ره و محقق خویی ره ... / کاظم ابراهیم زاده و ۲۳

حال آن که، بررسی کتاب **الخلل فی الصلاة** امام ره و مباحث خلل نماز محقق خویی ره نشان می‌دهد که ایشان از مباحث فلسفی در حل مسائل فقهی استفاده کرده‌اند، مانند بحث درباره عدم امکان شرطیت و جزئیت «عدم» (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۲۷۱؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۴۹، ص ۱۴).^۱

تحلیل و بررسی

اصل ارتباط فلسفه و فقه و اصول قابل قبول است، زیرا برخی از مباحث فقهی و اصولی مانند اجتهاد و تقلید مبتنی بر درک مسائل فلسفی‌ای همچون دور هستند. با این حال، تأکید می‌شود که مسائل فقهی و اعتباری نباید با مسائل فلسفی اشتباه گرفته شوند. از سوی دیگر، با توجه به اعتباری بودن مسائل فقهی، پایبندی به اصول حاکم در فلسفه در مسائل فقهی و اصولی موجه نیست. از این رو، به دلیل عدم ارتباط مباحث فلسفی با استنباط احکام، حذف یا لااقل تلخیص آن‌ها از فقه و اصول ضروری به نظر می‌رسد.

۴-۲. تطور در اقوال فقهای عامه

حضرت امام ره و محقق خویی ره در مباحث فقهی مطرح در کتاب **الخلل فی الصلاة** به اقوال عامه توجه کرده‌اند.

در روایات زیادی، فراموشی تکبیره الاحرام به صورت مطلق، سببی برای بطلان نماز دانسته شده است. اما در مقابل، حلبی در روایتی صحیح^۲ گزارش می‌دهد که این فراموشی هنگامی موجب بطلان نماز است که فرد از ابتدا نیت تکبیره الاحرام نداشته باشد.

۱. هر چند حضرت امام ره در اثر دیگر خود می‌فرماید: «دقت‌های فلسفی در نصوص شرعی برای دریافت اندیشه یا تکلیف اصولی درست نیست، خواه برای کشف مقصودی باشد که از مجموع عبارت باید دریافت کرد و خواه برای فهم واژه‌ای باشد که در عبارت به کار گرفته شده است. پاسخ‌های دقیق فلسفی، گرچه درست است، ولی از ذهن عامه مردم به دور است» (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۶).

۲. «وَأَمَّا مَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَلَيْسَ كَانَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ يُكَبِّرَ فَلَمْ نَعَمْ قَالَ فَلْيَنْمِضْ فِي صَلَاتِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۴). روایت از سندی معتبر برخوردار است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۳۰).

مواجهه با تعارض در این دودسته روایت، امام خمینی رحمته الله علیه را بر آن داشت که راه حل‌هایی ارائه دهند. یکی از این راه حل‌ها حمل مطلق بر مقید است. ایشان این حمل را سبب حمل مطلقات بر فرد نادر نمی‌دانند و برای آن تصویری^۱ نیز ارائه می‌دهند. لذا با وجود حمل مطلق بر مقید، دیگر نمی‌توان به صرف وجود نظریه اکتفا به نیت در میان عامه، روایت را حمل بر تقيه نمود.

امام رحمته الله علیه در ادامه تقریبی دیگر ارائه می‌دهند که تقیید ادله بطلان به سبب نسیان تکبیره الاحرام را منتفی می‌کند. ایشان این ادله را آبی از تخصیص قلمداد می‌کنند و در پی آن می‌فرمایند که روایت صحیح حلی، با وجود موافقت با عامه و مخالفت با شهرت، باید کنار گذاشته شود (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۹).^۲

محقق خوئی رحمته الله علیه در تعارض این دودسته روایت بیان می‌کند که حمل مطلق بر مقید، به دلیل حمل مطلقات بر فرد نادر، امکان پذیر نیست و این تعارض را باید به گونه ای دیگر حل کرد. موافقت روایت حلی با عامه، از جمله وجوهی است که روایات مقابل را ترجیح می‌دهد و روایت حلی را حمل بر تقيه می‌نماید (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۷۳).^۳

تحلیل و بررسی

در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، حکومت‌های اهل سنت بر سرکار بودند و اسلامی که در آن دوران مطرح بود، تحت تأثیر فتواهای فقیهانی مانند ابوحنیفه، مالک، شافعی،

۱. اما در اینجا تصویری ممکن است که حمل بر فرد نادر در این مورد اتفاق نیفتد. فرد نادر موردی است که نیت تکبیر داشته و دچار فراموشی شده است. لکن اگر شخص نیت تکبیر هم نداشته و فراموش نکرده است، فرد نادر نیست. زیرا نیت عنوان نماز، نیت اجزاء به صورت جزئی در پس جزئی دیگر نیست، بلکه هر جزئی از مرکب برای وجودش نیازمند تصور و تصدیق به فائده است. پس از آن متعلق اراده واقع می‌شود. پس ایجاد هر جزء موقوف بر اراده ای مستقل است که به خود همان جزء تعلق گرفته است. بنابراین شخصی ممکن است نیت مجموع نماز را داشته ولی نیت تکبیره الاحرام را نداشته باشد. این مقوله هم شایع است و نادر نیست. اگر مطلقات حکم بطلان موردی را بگیرد که فرد نیت جزء تکبیره الاحرام را نداشته است، حمل بر فرد نادر اتفاق نمی‌افتد. روایت حلی هم فردی را بیان می‌کند که نیت جزء تکبیره الاحرام را داشته لکن فراموش کرده است (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۹).

۲. جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب *الخلل فی الصلاة* امام خمینی رحمته الله علیه در صفحات ۱۵۲، ۲۰۴ و ۲۱۷.

۳. جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب *موسوعه محقق خوئی*، جلد ۱۸، صفحات ۱۵۸ و ۱۹۷.

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۲۵

اوزاعی و دیگران قرار داشت؛ لذا سخنان ائمه علیهم السلام را می توان در بستر تاریخ اهل سنت و در چارچوب روایات و فتاوای مشترک میان آنان و اهل بیت علیهم السلام بهتر درک کرد.

یکی از مؤیدات این حقیقت، آن است که روایات شیعه عمدتاً به صورت سؤال از ائمه علیهم السلام مطرح شده است. این امر نشان می دهد که پرسش کنندگان غالباً اهل علم بودند، زیرا عوام جامعه نمی توانند چنین سؤالات دقیقی را طرح نمایند. بنابراین، این افراد ابتدا مسائل فقهی را از فقهای اهل سنت می شنیدند و سپس جهت بررسی صحت و دقت آن ها، از ائمه علیهم السلام پرسش می کردند.

نتیجه آنکه احاطه و آگاهی بر اندیشه و اقوال فقهی فرق اسلامی، امروزه نیز برای جامعه ضروری است؛ به ویژه در مباحث فقهی وضعی (حقوق معاملات) که دیگر مکاتب فقهی نیز در آن حوزه صاحب نظر هستند. نمونه هایی از این رویکرد را می توان در آثار فقهایی همچون علامه حلی در تذکره و منتهی المطلب و شیخ طوسی در المبسوط مشاهده کرد. این بزرگان تطبیقات فقهی میان امامیه و سایر فرق اسلامی را بررسی نموده اند تا تمام فقها بتوانند ادله مختلف را ملاحظه و از آن ها بهره برداری کنند. بنابراین، مطالعه اقوال عامه و سایر فرق اسلامی، موجب تقویت و به روز شدن نظرات فقهی می شود که نتیجه آن، ارائه فقهی تطبیقی و قابل استفاده در مباحث معاصر است.

۴-۳. جایگاه دلیل فقهاتی (اصول عملیه) در استنباط

امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه از ادله فقهاتی، تنها در مواردی که فقه به طور واقعی به آن نیاز دارد، استفاده می کنند و عمدتاً ادله اجتهادی را برای استنباط احکام به کار می گیرند.^۱

امام خمینی رحمته الله علیه هر چند در مباحث فقهی خود عمدتاً بر قواعد اجتهادی تکیه دارند، اما این قواعد در اغلب مسائل کتاب الخلل فی الصلاة از نوع اصول عملیه نیستند. با این حال، در برخی موارد، حتی دلیل فقهاتی مانند استصحاب را به صورت مفصل بررسی کرده و استصحابات کلی را نیز بر مسائل تطبیق می کنند، اما

۱. ادله مورد استفاده فقیه یا ادله اجتهادی است که شامل دلیل لفظی (آیات و روایات) و دلیل غیر لفظی (اجماع، عقل، سیره، فعل معصوم، تسالم، ارتکاز، شهرت و مذاق) است و یا دلیل فقهاتی (برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر) می باشد.

پایه استنباط ایشان اصول عملیه نیست. با این وجود، در برخی مسائل، اصول عملیه نیز در استنتاج فقهی ایشان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از این موارد، اصل احتیاط است که در بحث اخلال به تکبیره الاحرام پس از بررسی ادله مختلف، مورد استناد قرار می‌گیرد و ایشان بیان می‌کنند که مقتضای احتیاط در این مسئله، اتمام نماز و اعاده آن است (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۲).^۱ محقق خویی رحمته الله نیز در حل هر مسئله، در صورت وجود روایات، دیگر از ادله فقهی استفاده نمی‌کنند؛ اما در مسائلی که روایات به صراحت حکم را بیان نکرده‌اند، اصول عملیه را مبنای استنباط قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، در مورد مکلفی که پس از علم به وجوب سجده سهودر انجام آن شک کرده است، ایشان به قاعده اشتغال یا استصحاب عدم اتیان متوسل می‌شوند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۴۰۰).

همچنین، در جایی که مکلف درباره اصل انجام نماز دچار شک شده و معتقد است که وقت نماز به پایان رسیده است، اما سپس متوجه می‌شود که شک اوزمانی رخ داده که هنوز وقت نماز باقی بوده است، محقق خویی رحمته الله به قاعده اشتغال یا استصحاب عدم اتیان نماز تمسک می‌کنند^۲ (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۱۲۵).

تحلیل و بررسی

نگرش به منطق استعمال اصول عملیه و سنخ‌شناسی آن، اگرچه در اغلب موارد استناد به اصول عملیه را در امور استنباطی، با وجود ادله اجتهادی، ممتنع می‌سازد، اما همچنان می‌توان به گستره استنادی محدودتری برای اصول عملیه قائل شد. در واقع، موازین اسلام که در اصول احکام شرعی تصریح شده‌اند و درج مناط‌هایی همچون ادله اجتهادی، موجب محدود شدن فرصت استناد به اصول عملیه، مؤخر شدن رتبه مراجعه به آن و رفع زمینه تکثر استنادی می‌شود. در حقیقت، در بیشتر

۱. جهت مثال‌های بیشتر رجوع شود به کتاب الخلل فی الصلاة امام خمینی رحمته الله در صفحات: ۱۵۳، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۷۷، ۳۲۷، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۸۳ و ۴۰۹.

۲. مورد دیگر، جایی است که امر ادای نماز به طور حتم ساقط شده است و مبنای ما برای وجوب قضا، وجود امر امرجدیدی است. از آنجاکه وجود امرجدید برای قضا در این مورد ثابت نشده و مکلف با شک مواجه شده است، راه حل وی اصل براءة نسبت به وجوب قضا است که این وجوب را از ذمه او ساقط می‌کند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۱۲۰).

تحلیلی بر روش اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه ... / کاظم ابراهیم زاده و ۲۷

مباحث مربوط به خلل در نماز، ادله اجتهادی امکان دسترسی به ملاکات احکام را فراهم می کنند. همچنین، انضمام ظنون متراکم به یکدیگر - که روش فقهی حضرت امام نیز بر آن مبتنی است - به دلیل آنکه معلوم الکذب نیست، به واقع نزدیک تراز اصول عملیه است و اگر این تراکم ظنون منجر به حصول قطع یا اطمینان شود، حجت خواهد بود. این رویکرد در موارد متعددی مستند فقها قرار گرفته است، از جمله محقق حلی (حلی، ۱۴۲۳، ص ۲۰۱)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۹۲) و جناب کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۸).

نتیجه گیری

با توجه به مباحث فوق، نتایج ذیل حاصل می شود:

۱. نتیجه بررسی روش شناسی اجتهاد امام رحمته الله علیه در کتاب الخلل فی الصلاة و روش شناسی اجتهاد محقق خویی رحمته الله علیه در مباحث الخلل فی الصلاة در موسوعه که در هشت عنوان «جابر بودن و کاسر بودن شهرت»، «تبع اقوال فقها»، «حجیت وثوق صدور و سندی»، «حجیت اجماع»، «بررسی سند روایات»، «توجه به مباحث فلسفی در فقه»، «تطور در اقوال فقهای عامه» و «جایگاه دلیل فقهاتی (اصول عملیه) در استنباط» صورت گرفت این است که ساختار بنیادین و روش محوری اجتهاد امام رحمته الله علیه در کتاب الخلل فی الصلاة غالباً تحلیلی است، زیرا فرایند استنباط ایشان مبتنی بر تحلیل و تجمیع ظنون می باشد. در مقابل، ساختار بنیادین و روش محوری اجتهاد محقق خویی رحمته الله علیه عمدتاً تطبیقی است، چرا که بر اساس قیاس و چیدمان صغری و کبری به مسائل ورود کرده و به استدلال بر مطلوب می پردازد. نوع برخورد و روش حضرت امام رحمته الله علیه و محقق خویی رحمته الله علیه در سه محور «توجه به مباحث فلسفی در فقه»، «تطور در اقوال فقهای عامه» و «جایگاه دلیل فقهاتی (اصول عملیه) در استنباط» مشابه است، اما در سایر موارد با یکدیگر تفاوت دارند.

۲. دوروش تطبیقی و تحلیلی که به ترتیب توسط محقق خویی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه در مباحث الخلل فی الصلاة اتخاذ شده اند، با یکدیگر سازگاری نداشته و مانعاً الجمع می باشند. روش تطبیقی بدین معناست که از ابتدا به تحلیل کاری نداشته

و تنها به تطبیق، پیاده‌سازی قاعده و حرکت بر مسیر آن می‌پردازد، در حالی که پرداختن به تحلیل و سپس تطبیق قاعده بر موضوع مورد بحث، همان روش تحلیلی است و در چهارچوب آن قرار می‌گیرد. بنابراین، این دوروش قابل جمع با یکدیگر نیستند و باید میان آن‌ها انتخاب کرد. اما کدام یک برتر است؟

با توجه به تتبع و تأملاتی که در روند بررسی روش حضرت امام علیه السلام و محقق خوئی رحمتهما الله انجام شد، می‌توان نتیجه گرفت که روش تحلیلی از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار است. اتخاذ این روش، علاوه بر بهره‌مندی از فوائد قواعد، موجب می‌شود که استنباط فقهی از دقت و عمق بیشتری برخوردار گردد. فقه را نمی‌توان صرفاً با اعمال قواعد و بدون توجه به دیگر مؤلفه‌ها پیش برد، زیرا عملیات استنباط فقهی دارای پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاصی است که رعایت دقیق آن‌ها تنها از طریق قواعد مکانیکی ممکن نیست. ذهن تحلیلی، ذهنی جستجوگر، رسوخ‌کننده و غیرموقوف است که با بررسی قرائن و تحلیل مؤلفه‌ها، حقیقت را با دقت بیشتری رصد می‌کند.

روش تحلیلی دارای مزایای متعددی است، از جمله دقت و عمق بیشتر در تحلیل مسائل، ژرف‌کاوی و غوردر مباحث، نوآوری و توسعه محتوایی و کیفی (نه صرفاً سطحی و کمی)، قدرت اصطلاح‌سازی و واژه‌پردازی، تشقیق شقوق دقیق‌تر و ایجاد دسته‌بندی‌های جدید، گشودن دریچه‌های تازه و کشف ابعاد و زوایای نوین.

به طور کلی، روش تحلیلی از بیشترین مزایا برخوردار است و ابتکارات ارائه شده توسط فقهای تحلیلی نیز بیشتر از سایر روش‌ها است. البته، در مقابل، روش قاعده‌گرایان نیز از ویژگی‌هایی همچون ساختار منظم، قالب‌بندی دقیق، ادبیات استدلالی منسجم، تفریع، فضا‌سازی و ارائه ساختار منظم‌تری برخوردار است.

۳. در عناوین هشت‌گانه بررسی شده، شامل «جابریت و کاسریت شهرت»، «تتبع اقوال فقها»، «حجیت وثوق صدوری و سندی»، «حجیت اجماع»، «بررسی سند روایات»، «توجه به مباحث فلسفی در فقه»، «تطور در اقوال فقهای عامه» و «جایگاه دلیل فقه‌ای (اصول عملیه) در استنباط»، تنها در بخش «حجیت اجماع»، تفاوتی در نتیجه فتوای امام علیه السلام و محقق خوئی رحمتهما الله درباره رکن بودن یا نبودن قیام متصل به رکوع مشاهده شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۷۶ش)، التوحید، تهران: کتابچی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: بی نا.
۷. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۲۹ق)، نهایة الدرایة فی شرح الکفایة، بیروت: بی نا.
۸. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۹. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۰. حب الله، حیدر، (۱۳۹۰ش)، تأثیرات مکتب اجتهادی آیت الله خویی، ترجمه عبدالله امینی، تهران: مهرنامه، شماره ۱۲.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۴ش)، روش شناسی علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، الخلل فی الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق)، مناهج الوصول إلى علم الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینة العلم.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی رحمته الله.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحديث، قم: مطبوعات دارالعلم.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الاصول، (تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی)، قم: مکتبة الداوری، چاپ پنجم.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۲ش)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: محمد عجاج خطیب، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
۲۵. ربانی، محمد حسن، (۱۳۹۷ش)، مکاتب فقهی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.